

هدية
HÄDIYAH



روش انجام حج

صفة الحج

فارسي

فارسي



نوشتۀ شيخ بزرگوار، علامه
محمد بن صالح العثيمين
الله، او، والدینش و مسلمانان را پیامرزد

٢) ءمءة ءءمة المءءوى الإءلامى باللاءا؁ ١٤٤٦هـ

ءمءة ءءمة المءءوى الإءلامى باللاءا
صفة الءء - فارسى. / ءمءة ءءمة المءءوى الإءلامى باللاءا
؛ ءمءة ءءمة المءءوى الإءلامى باللاءا - ط١. - الرىاض؁
١٤٤٦هـ

٥٤ ص ؛ ..سم

رقم الإىءاع: ١٤٤٦/١٨٧٧٧
رءمء: ٩-٧٧-٨٥٣٤-٦٠٣-٩٧٨

صِفَةُ الْحَجِّ

روش انجام حج

نوشته شیخ بزرگوار، علامه

محمد بن صالح العثیمین

الله، او، والدینش و مسلمانان را بیامرزد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است و بر پیامبران محمد و بر آل و اصحاب او همگی، درود و سلام می‌فرستم، اما بعد:

به مناسبت فرا رسیدن موسم حج، آنچه برایم میسر شده از سخن درباره بخشی از این فریضه را تقدیم برادرانم می‌کنم، در حالی که از الله متعال امید دارم که عمل همگان را خالص برای وجه خودش، سودمند و موجب قرب به درگاهش قرار دهد؛ بی‌گمان او بخشنده و کریم است.

سخن درباره حج در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱- احکام مربوط به سفر.

۲- حج چه زمانی فرض شد؟ و بر چه کسی فرض است؟

۳- آنکه اراده حج یا عمره کند، از کجا باید احرام ببندد؟

۴- انواع مناسک حج و برترین آن‌ها.

۵- روش حج تمتع از آغاز احرام برای عمره تا پایان حج به صورتی خلاصه.

۶- طواف وداع (طواف خداحافظی پیش از ترک مکه)

۷- اموری که در حالت احرام ممنوع است.

۸- حکم کسی که این امور ممنوع را انجام دهد.

۹- زیارت مسجد نبوی.

احکام مربوط به سفر

از آنجایی که برای حج باید سفر کرد، بلکه حج خودش سفر است، شایسته است که اینجا درباره برخی از احکام سفر سخن بگوییم؛ زیرا سفر احکام مربوط به خودش را دارد، و مهم‌ترین آنها مواردی است که به نماز مربوط می‌شود و خلاصه‌اش چنین است:

أ- در مورد طهارت:

بر مسافر واجب است که در وضو و غسل، با آب - اگر آن را یافت - طهارت انجام دهد، و اگر آن را نیافت با خاک پاک تیمم می‌کند، و صورت و دو دستش را با آن مسح می‌کند، به این صورت که [با

دستانش [ضربه‌ای به زمین زده سپس همه صورتش، و از سرانگشتان تا مچ دستانش - که مفصل کف دست از ساعد اوست - را مسح می‌کند.

و اینگونه به طهارتی کامل دست می‌یابد که باطل نمی‌شود جز با آنچه طهارتِ آب را از بین می‌برد یا این که آب پیدا شود؛ بنابراین هنگامی که برای نماز ظهر تیمم کند و تا نماز عصر بر طهارت خود بماند، نماز عصر را بدون تیمم جدید می‌خواند، همچنین اگر تا مغرب و عشا طهارت خود را نگه دارد بدون نیاز به تیمم مجدد، آن دو نماز را می‌خواند.

اگر مسافر دچار جنابت شد و آبی نیافت و جنابت خود را با تیمم برطرف کرد، و بعد از آن آب را یافت، جنابت او باز می‌گردد و بر او واجب است که غسل کند، همچنین اگر در اثر ادرار یا مدفوع کردن طهارتش از بین رفت و آبی نیافت تیمم کرده و حدث (عدم طهارت) او برطرف می‌شود و اگر پس از آن آب را یافت عدم طهارت او باز می‌گردد و بر او واجب است که وضو بگیرد، بنا بر این حدیث: «الصَّعِيدُ الطَّيِّبُ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ عَشْرَ سِنِينَ، فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَتَّقِ

الله، وَلْيُمِسَّهُ بَشْرَتُهُ»، یعنی: «خاک پاک، وضوی مسلمان است حتی اگر ده سال هم آب را نیابد، پس هنگامی که آب را یافت باید تقوای الله را پیشه کرده و آن را به پوستش بزند» و در حدیث دیگر آمده: «طَهْرُ الْمُسْلِمِ»، یعنی: «طهارت مسلمان است» روایت احمد، و ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح است^(۱). و مسافر سه شبانه‌روز بر خف (موزه)های خود مسح می‌کند؛ بر خلاف شخص مقیم که تنها یک شبانه‌روز می‌تواند مسح بر خفین کند.

ب - در مورد نماز فرض:

مسافر نمازهای چهار رکعتی - که عبارتند از: ظهر، عصر و عشاء - را تنها به صورت دو رکعتی می‌خواند، از زمانی که از شهر خود بیرون آمده تا زمانی که به آن بازگردد. تفاوتی ندارد که مدت زمان سفر او

(۱) روایت ابوداود در کتاب الطهارة، باب الجنب یتیم به شماره (۳۳۲)، و ترمذی در کتاب الطهارة، باب ما جاء فی التیمم للجنب، به شماره (۱۲۴)، و نسائی در کتاب الطهارة، باب الصلوات بتیمم واحد، به شماره (۳۲۳)، این حدیث را تخریج کرده‌اند، و امام احمد (۱۴۶/۵) آن را از ابودر روایت کرده است، و لفظی که در ابتدا ذکر شد از بزار (۳۸۷/۹) به شماره (۳۹۷۳) است.

طولانی باشد یا کوتاه، زیرا در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: «خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ (یعنی: فی حجة الوداع)، فَكَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ، حَتَّى رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، قُلْتُ: أَقَمْتُمْ بِمَكَّةَ شَيْئًا؟ قَالَ: أَقَمْنَا بِهَا عَشْرًا»، یعنی: «(در حج وداع) با پیامبر ﷺ از مدینه به سوی مکه بیرون رفتیم. پس ایشان در تمام مسیر، دو رکعت، دو رکعت، نماز می خواند، تا آن گاه که به مدینه بازگشتیم. پرسیدم: چه مدتی در مکه اقامت کردید؟ گفت: ده روز در آنجا اقامت داشتیم»^(۱).

و در این باره از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «خداوند هنگامی که نماز را فرض نمود، در حال اقامت و سفر، دو رکعتی قرار داد. پس نماز سفر همان گونه باقی ماند، و بر نماز حضر (نماز در حال اقامت) افزوده شد»^(۲).

(۱) روایت بخاری در کتاب التقصیر، باب ما جاء في التقصير، به شماره (۱۰۸۱)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرين وقصرها، به شماره (۶۹۳).

(۲) روایت بخاری در کتاب الصلاة، باب كيف فرضت الصلاة في الإسرائ؟ به شماره (۳۵۰)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرين وقصرها، به شماره (۶۸۵).

و در روایت دیگری از ایشان آمده: «نماز به شکل دو رکعتی فرض شد، سپس پیامبر ﷺ هجرت نمود، پس به شکل چهار رکعتی فرض شد و نماز در سفر بر همان حالت نخست، باقی ماند»^(۱).

و در صحیح مسلم این گونه آمده: «پس نماز مسافر بر همان فریضه نخستین (یعنی دو رکعتی) تثبیت شد»^(۲).

و از پیامبر ﷺ ثابت نشده که حتی یک بار هم در سفر نمازش را کامل (چهار رکعتی) خوانده باشد، از این رو، بسیاری از اهل علم بر این نظرند که قصر نماز چهار رکعتی به دو رکعتی واجب است؛ در صحیح بخاری از عبدالرحمن بن یزید روایت شده که گفت: «عثمان بن عفان رضی الله عنه در منا برای ما چهار رکعت خواند، پس این موضوع به عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته شد، او إنا لله وإنا إليه راجعون گفته سپس گفت: من با رسول الله ﷺ در منا دو رکعت خواندم، با ابوبکر رضی الله عنه در منا دو رکعت خواندم و با عمر رضی الله عنه در منا دو رکعت خواندم. ای

(۱) روایت بخاری در کتاب المناقب، باب من أين أَرخُوا التاريخ؟ به شماره (۳۹۳۵).

(۲) به روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين به شماره (۲/۶۸۵).

کاش! بجای این چهار رکعت، همان دو رکعت، مورد قبول خداوند، واقع کردند»^(۱).

بنابراین عبدالله بن مسعود رضی الله عنه کامل خواندن نماز توسط عثمان رضی الله عنه را از مصیبت‌ها دانست زیرا إنا لله وإنا إليه راجعون گفت، و بیان کرد که سنت پیامبر ﷺ و دو همنشین او بر خلاف آن بوده است.

و عثمان رضی الله عنه در مدت شش یا هشت سال از خلافتش در «مِنا» نماز را شکسته می‌خواند، سپس آن را تمام خواند؛ چنان که در صحیح مسلم از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده که گفت: «پیامبر خدا ﷺ در «مِنا» نماز را به شیوه نماز مسافر خواند، و همچنین ابوبکر، و عمر، و عثمان به مدت هشت سال - یا گفت: شش سال - چنین کردند»^(۲). و تمام خواندن نماز از سوی او رضی الله عنه به سبب تأویلی بود که بدان نظر داشت، و درباره آن تأویل، آثار و سخنان علما گوناگون است.

(۱) به روایت بخاری در کتاب التقصیر، باب الصلاة بمنی، به شماره (۱۰۸۴)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب قصر الصلاة بمنی، به شماره (۶۹۵).

(۲) روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب قصر الصلاة بمنی، به شماره (۱۸/۶۹۴).

اما اگر مسافر پشت سر امامی که نمازش را کامل می‌خواند، نماز خواند پس بر او واجب است که نماز را کامل بخواند، زیرا در صحیح مسلم از موسی بن سلمة الهذلی روایت شده که گفت: «از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیدم: چگونه نماز بخوانم وقتی در مکه باشم، اگر با امام (جماعت) نماز نخوانم؟ فرمود: دو رکعت، این سنت ابی القاسم رضی الله عنه است»^(۱).

در این زمینه همچنین از نافع روایت شده که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما هرگاه با امام نماز می‌خواند، آن را چهار رکعت می‌خواند، و هرگاه آن را تنها می‌خواند، دو رکعت می‌گزارد^(۲).

و تفاوتی ندارد که از ابتدای نماز به امام اقتدا کند یا در میانه آن، به دلیل عموم قول پیامبر صلی الله علیه و آله: «فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا»، یعنی: «پس آنچه را [از نماز جماعت] درک کردید، نماز بخوانید، و آنچه از

(۱) روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب صلاة المسافرين وقصرها، به شماره (۶۸۸).

(۲) روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب قصر الصلاة بمنى، به شماره (۱۷/۶۹۴).

شما فوت شد، کاملش کنید»^(۱).

و اما جمع کردن نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشاء برای مسافر، سنت است در صورتی که بر پشتِ مرکب (در مسیر راه) در حال حرکت باشد؛ یعنی در حال سفر باشد. چنان که در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما آمده که گفت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ، وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ». «رسول الله ﷺ نماز ظهر و عصر را جمع می کرد هنگامی که بر پشتِ مرکب در حال حرکت بود، و همچنین نماز مغرب و عشاء را جمع می کرد»^(۲).

اما اگر مسافر در محل توقف باشد، سنت این است که نمازها را جمع نکند؛ زیرا پیامبر ﷺ در «مِنَا» نمازها را جمع نمی کرد، چون در

(۱) روایت بخاری در کتاب الأذان، باب لا یسعی إلى الصلاة، به شماره (۶۳۶)، و در باب قول الرجل: فاتتنا الصلاة، به شماره (۶۳۵)، و مسلم در کتاب المساجد، باب استحباب إتيان الصلاة بوقار وسكينة، به شماره (۶۰۲) (۶۰۳) از حدیث أبي هريرة وأبي قتادة .

(۲) روایت بخاری به صورت معلق در کتاب التقصير، باب الجمع في السفر بين المغرب والعشاء، به شماره (۱۱۰۷).

آنجا در حال توقف بود. اما اگر جمع کند، اشکالی ندارد، به‌ویژه اگر به آن نیاز داشته باشد، مانند زمانی که مشغله‌ای داشته باشد یا برای استراحتی بخوابد.

و در صحیحین از حدیث ابوجحیفه رضی الله عنه آمده است که:

«أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ قُبَّةٍ كَانَتْ لَهُ بِالْأَبْطَحِ بِمَكَّةَ، قَالَ أَبُو جُحَيْفَةَ: خَرَجَ بِالْهَاجِرَةِ - يَعْنِي: شِدَّةَ الْحَرِّ - إِلَى الْبَطْحَاءِ، فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ صَلَّى الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ، وَالْعَصْرَ رَكَعَتَيْنِ» الحديث. یعنی: «پیامبر خدا ﷺ از خیمه‌ای که در «أَبْطَح» مکه داشت، بیرون آمد. ابوجحیفه رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ در میانِ شدت گرما (یعنی در هنگام ظهر) به سمت «بطحاء» حرکت کرد، پس وضو گرفت، سپس نماز ظهر را دو رکعت و نماز عصر را دو رکعت به جای آورد» تا آخر حدیث^(۱).

همچنین در صحیح مسلم از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرَةٍ سَافِرَهَا فِي

(۱) به روایت بخاری در کتاب المناقب، باب صفة النبي ﷺ، به شماره (۳۵۵۳)، و مسلم در کتاب الصلاة، باب ستره المصلي، به شماره (۵۰۳).

غَزْوَةَ تَبُوكَ، فَجَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، قَالَ سَعِيدُ:
فَقُلْتُ لابن عباس: مَا أَرَادَ بِذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَلَّا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ،^(۱) یعنی:
«رسول خدا ﷺ در سفری که برای غزوه تبوک رفت، نماز ظهر و عصر،
و نیز نماز مغرب و عشاء را با هم جمع کرد. سعید گفت: به ابن عباس
گفتم: پیامبر با این کار چه قصدی داشت؟ فرمود: «خواست که امت
خود را به مشقت نیندازد»^(۱). و همچنین از معاذ بن جبل رضی الله عنه
نیز روایتی به همین مضمون، به طور کامل، روایت شده است^(۲).

و معنای {يُخْرِجُ أُمَّتَهُ} این است که: آن‌ها را دچار سختی و تنگنا و
مشقت کند.

ج - در مورد نماز نافله (غیر از فرض):

برای مسافر مشروع است که نافله‌ها را همان گونه که مقیم می‌خواند،
به جا آورد؛ پس می‌تواند نماز شب، نماز وتر، نماز ضحی (چاشت)،

(۱) روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب الجمع بين الصلاتين في الحضر، به
شماره (۵۱/۷۰۵).

(۲) روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب الجمع بين الصلاتين في الحضر، به
شماره (۷۰۶).

تحية المسجد، نماز کسوف (خورشید گرفتگی) را بخواند.

و در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که گفت:

«رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ فَيُصَلِّيْهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ يُسَلِّمُ، ثُمَّ قَلَمَّا يَلْبِثُ حَتَّى يُقِيمَ الْعِشَاءَ، فَيُصَلِّيْهَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ، وَلَا يُسَبِّحُ بَعْدَ الْعِشَاءِ حَتَّى يَقُومَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ»، یعنی: «دیدم که پیامبر ﷺ، هرگاه در حال سفر شتاب داشت، نماز مغرب را با تأخیر می خواند و آن را سه رکعت به جا می آورد، سپس سلام می داد، و اندکی بیش نمی گذشت که نماز عشاء را برپا داشته و آن را دو رکعت می خواند، سپس سلام می داد، و بعد از نماز عشاء تسبیح (نماز نافله) نمی خواند تا آن گاه که در میانه شب برمی خاست»^(۱).

و در صحیحین از سعید بن یسار آمده است که گفت: همراه عبدالله

(۱) روایت بخاری در کتاب التقصیر، باب هل يؤذن أو يقيم إذا جمع بين المغرب والعشاء؟ به شماره (۱۱۰۹)، و مسلم به صورت مختصر در کتاب صلاة المسافرين، باب جواز الجمع بين الصلاتين في السفر، به شماره (۷۰۳).

بن عمر در راه مکه می‌رفتم. سعید گفت: چون ترسیدم صبح فرا برسد، پیاده شدم و نماز وتر را خواندم، سپس به او پیوستم.

عبدالله بن عمر گفت: کجا بودی؟ گفتم: ترسیدم صبح برسد، پس پیاده شدم و وتر خواندم. عبدالله گفت: آیا برای تو در رسول خدا ﷺ الگویی نیکو نیست؟ گفتم: بله، به خدا قسم.

گفت: همانا رسول خدا ﷺ نماز وتر را بر پشت شتر می‌خواند. ^(۱)

و در صحیحین همچنین از عبدالرحمن بن ابی لیلی آمده که گفت: هیچ کس برایم نقل نکرد که پیامبر ﷺ را دیده باشد که نماز ضحی بخواند، جز اُمّ هانی؛ چرا که او روایت کرد: پیامبر ﷺ در روز فتح مکه به خانه‌اش وارد شده و هشت رکعت نماز گزارد. ^(۲)

در صحیحین همچنین از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که

(۱) روایت بخاری در کتاب الوتر، باب الوتر علی الدابة، به شماره (۹۹۹)، و مسلم در

کتاب صلاة المسافرين، باب جواز صلاة النافلة علی الدابة فی السفر، به شماره (۳۶/۷۰۰).

(۲) روایت بخاری در کتاب التقصیر، باب من تطوع فی السفر فی غیر دبر الصلوات، به

شماره (۱۱۰۳)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب استحباب صلاة الضحی، به شماره

(۸۰/۳۳۶).

پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ»، یعنی: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، ننشیند تا اینکه دو رکعت نماز بخواند»^(۱).

در صحیحین همچنین از عائشه رضی الله عنها درباره داستان نماز کسوف روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا - يَعْنِي: مُنْخَسِفَيْنِ - فَافْزَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ»، یعنی: «همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های الله هستند، به خاطر مرگ یا زندگی کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند، پس هرگاه آن دو را دیدید - یعنی: در حالی که گرفتگی داشتند - پس به سوی نماز پناه ببرید»^(۲).

و این دو حدیث معنایی عام دارند؛ پیامبر ﷺ در آن‌ها نه زمانی را مشخص کرده و نه میان حالت اقامت و سفر تفاوتی گذاشته است.

(۱) روایت بخاری در کتاب التهجد، باب ما جاء في التطوع مثنى مثنى، به شماره (۱۱۶۳)،

و مسلم در کتاب الصلاة، باب استحباب تحية المسجد، به شماره (۷۱۴).

(۲) روایت بخاری در کتاب الكسوف، باب خطبة الإمام في الكسوف، به شماره (۱۰۴۶)،

و مسلم در کتاب الكسوف، باب صلاة الكسوف، به شماره (۹۰۱).

در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت شده که گفت: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي التَّطَوُّعَ وَهُوَ رَاكِبٌ فِي غَيْرِ الْقِبْلَةِ»، یعنی: «پیامبر ﷺ نماز نافله را در حالی می خواند که سوار (بر مرکب) بود، و رو به قبله نبود»^(۱).

و «ال» در واژه «التطوع» ممکن است برای بیان جنس باشد و ممکن است برای شمول کامل (همه مصادیق) باشد؛ و احتمال دوم (یعنی استغراق) با این امر تقویت می شود که: اصل در نمازهای مستحب، بقای مشروعیت آنهاست تا زمانی که دلیلی بر ترک آنها وارد شود؛ و تا آن جا که ما می دانیم، دلیلی بر ترک آن وارد نشده، مگر در مورد سنت راتبه پیش از ظهر و مغرب و عشا.

در صحیح مسلم از حفص بن عاصم بن عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت: با ابن عمر در راه مکه همراه بودم. او نماز ظهر را برای ما دو رکعت خواند، سپس حرکت کرد و ما نیز همراهش حرکت کردیم، تا این که به محل اقامتش رسید و نشست، و ما نیز با او نشستیم. در این هنگام نگاهی به سمتی انداخت که در آن جا نماز خوانده بود، و دید

(۱) روایت بخاری در کتاب التقصیر، باب صلاة التطوع علی الدواب، به شماره (۱۰۹۴).

گروهی ایستاده‌اند. گفت: این‌ها چه می‌کنند؟

گفتم: مشغول تسبیح‌اند — یعنی نماز نافله می‌خوانند.

گفت: ای پسر برادر! اگر قرار بود من تسبیحی (نماز نافله‌ای) بخوانم، نمازم را کامل می‌خواندم (و قصر نمی‌کردم). من با رسول خدا صلی الله علیه وسلم در سفر همراه بودم، و او تا هنگام وفاتش هیچ‌گاه بیش از دو رکعت در سفر نخواند. و با ابوبکر همراه بودم، و او هم تا هنگام وفاتش بیش از دو رکعت در سفر نخواند. و با عمر نیز همین‌گونه بود، و نیز با عثمان، که او هم تا هنگام وفاتش از دو رکعت در سفر تجاوز نکرد.

و خداوند فرموده است: «بی‌گمان برای شما در رسول خدا سرمشقی نیکوست»^(۱). [الأحزاب: ۲۱].

و پیش‌تر حدیث او دربارهٔ جمع بین نماز مغرب و عشا، را بیان کردیم که دلالت دارد بر این‌که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آن دو (یعنی

(۱) روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب صلاة المسافرين وقصرها، به شماره

(۶۸۹)، همچنین روایت بخاری به صورت مختصر در کتاب التقصیر، باب من لم يتطوع

في السفر دبر الصلاة، به شماره (۱۱۰۱-۱۱۰۲).

مغرب و عشا) سنت راتبه‌ای نمی‌خوانده است^(۱).

و منظور ابن عمر رضی الله عنهما از سخنش که گفت: «اگر تسبیح‌گزار بودم، نمازم را کامل می‌خواندم»، این است که: اگر می‌خواستم با نافله‌ای که فریضه‌ام را تکمیل می‌کند، نماز مستحبی بخوانم، آن را کامل (چهار رکعت) می‌خواندم. دلیلش هم این است که از خود او به‌طور صحیح نقل شده که بر مرکبش نماز نافله می‌خوانده و نماز وتر را نیز بر آن می‌خوانده، و خبر می‌داده که پیامبر ﷺ نیز چنین می‌کرده است.

و از عناوین بابی که بخاری رحمه‌الله در صحیح خود آورده، یکی این است: «باب کسی که در سفر، پیش و پس از نماز فریضه، نافله نخوانده است»، و «باب کسی که در سفر نافله‌ای خوانده که نه پیش از نماز فریضه بوده و نه پس از آن».

اما سنت راتبه فجر را هم در سفر و هم در حضر می‌خواند؛ زیرا پیامبر ﷺ بر هیچ چیز همچون دو رکعت سنت صبح محافظت نمی‌کرد و هرگز

(۱) پیش از این ذکر شد.

آن‌ها را ترک نمی‌کرد، چنان‌که در صحیح بخاری از عایشه رضی الله عنها نقل شده است (۳/ ۴۲) از (الفتح)^(۱).

و در صحیح مسلم از ابو قتاده رضی الله عنه آمده است که: «أَنَّه كَانَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَذَكَرَ قِصَّةَ نَوْمِهِمْ عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ، وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهُمْ، فَسَارُوا عَنْ مَكَانِهِمْ، ثُمَّ نَزَلَ، فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ أَذَّنَ بِالْأَلِّ بِالصَّلَاةِ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى الْغَدَاةَ، فَصَنَعَ كَمَا يَصْنَعُ كُلُّ يَوْمٍ»، یعنی: «او با پیامبر ﷺ بوده و داستان خواب افتادن آنها از نماز صبح تا زمان طلوع خورشید را ذکر می‌کند و اینکه پیامبر ﷺ به آنها فرمان داده که از جایی که هستند حرکت کنند، سپس در مکانی ایستاده و وضو گرفته سپس بلال برای نماز اذان گفته و رسول خدا ﷺ دو رکعت خوانده سپس نماز صبح را می‌خواند و همان کاری را کرده که هر روز انجام می‌داده است»^(۲).

(۱) روایت بخاری در کتاب التهجد، باب تعاهد رکعتی الفجر، به شماره (۱۱۶۹)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب استحباب رکعتی سنة الفجر، به شماره (۹۴/۷۲۴).

(۲) روایت مسلم در کتاب المساجد، باب قضاء الصلاة الفائتة، به شماره (۶۸۱).

و مشابه آن نیز از حدیث ابوهریره آمده است ^(۱).

و ما سخن درباره خواندن نماز نافله توسط مسافر را به درازا کشانیدیم، زیرا برخی از مردم فکر می کنند که شخص مسافر هیچ نماز سنتی نمی تواند بخواند و از آنچه ذکر کردیم آشکار شد که: بنا بر دلایل موجود نمازهای ظهر و مغرب و عشا در سفر سنت راتبه ندارند، اما دیگر نافله ها همچنان مشروعیت خود را دارند، و توفیق دهنده الله است.

شخص مسافر همچنین می تواند در سفرش هنگامی که بر مرکب خود سوار است نماز نافله را بخواند و رویش به هر جهتی که باشد حتی اگر به سوی قبله نباشد، مشکلی نیست زیرا در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَكْتُوبَةَ - یعنی: الفريضة - نَزَلَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ»، یعنی: «که پیامبر ﷺ بر مرکب خود به سوی مشرق نماز می گزارد، و چون می خواست نماز واجب (یعنی فريضة) را بخواند،

(۱) روایت مسلم در کتاب المساجد، باب قضاء الصلاة الفائتة، به شماره (۶۸۰).

فرود می‌آمد و رو به قبله می‌ایستاد»^(۱).

از جمله احکام سفر این است که بهتر است مسافر همراهانی داشته باشد، برای انس گرفتن و برآوردن نیازها. پس شایسته نیست که انسان جز در صورت نیاز یا مصلحت دینی، مانند جهاد در راه خدا و امثال آن، به تنهایی سفر کند. در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمَ مَا سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ»، یعنی: «اگر مردم از آنچه من درباره تنهایی (در سفر) می‌دانم آگاه بودند، هیچ سواری شب‌هنگام به تنهایی راه نمی‌پیمود»^(۲).

و شایسته است که همراه مسافر چیزی باشد که نام و نشانی او را ثابت کند، تا اگر بر اثر حادثه یا امری دیگر آسیبی به او رسید، ناشناس نماند.

از جمله احکام سفر این است که جایز نیست زن بدون محرم سفر

(۱) روایت بخاری در کتاب التقصیر، باب ينزل للمكتوبة، به شماره (۱۰۹۹).

(۲) روایت بخاری در کتاب الجهاد، باب السير وحده، به شماره (۲۹۹۸).

کند، چه سفر دور باشد و چه نزدیک، چه برای حج باشد یا غیر آن، چه زن جوان و زیبایی باشد یا پیرزنی نازبیا، چه همراه او زنانی از خویشاوندان و دوستانش باشند یا نباشند، چه سفر او بر اساس ظن غالب ایمن تلقی شود یا نه، چه با هواپیما سفر کند یا با وسیله‌ای دیگر. در صحیحین (بخاری و مسلم) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که در خطبه‌ای می‌فرمود: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَإِنِّي اكْتَتَبْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ ﷺ: «انْطَلِقْ، فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ»، یعنی: «هیچ مردی نباید با زنی خلوت کند، مگر آن که همراه او یکی از محارمش باشد؛ و هیچ زنی نباید سفر کند، مگر همراه با یکی از محارمش.»

در این هنگام، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا، همسرم برای حج به سفر رفته است و من در غزوه‌ای به نام فلان ثبت‌نام کرده‌ام، پیامبر ﷺ فرمودند: «حرکت کن و با همسرت حج به جای آور.»^(۱)

(۱) روایت بخاری در کتاب الجهاد، باب من اکتب فی جیش، فخرجت امرأته حاجه، به

بنابراین پیامبر ﷺ نهی از سفر زن بدون محرم را به صورت مطلق بیان فرمود، و این نهی را محدود به نوع خاصی از سفر، یا زن خاصی، یا حالتی خاص نکرد. همچنین پیامبر ﷺ از مرد در مورد وضعیت همسرش پرسشی نفرمود.

محرم: عبارت است از شوهر زن، و هر کسی که ازدواج با او به طور همیشگی به دلیل خویشاوندی، یا رضاع (شیردهی) یا مصاهرت (ازدواج با نزدیکان) بر او حرام باشد.

محارم از خویشاوندی یا رضاع هفت نفر هستند: پدر و هرچه بالاتر رود (پدر بزرگ و پدر پدر بزرگ و ..)، پسر و هرچه پایین تر آید (نوه و نتیجه و ..)، برادر و پسر برادر و هرچه پایین تر آید، پسر خواهر و هرچه پایین تر آید، عمو و هرچه بالاتر رود، و دایی و هرچه بالاتر رود.

محارم از مصاهره چهار نفر هستند: پدر شوهر زن و هرچه بالاتر رود، پسر شوهر زن و هرچه پایین تر آید، شوهر دختر زن و هرچه پایین تر آید،

و چهارم: شوهر مادر زن و هرچه بالاتر رود، به شرط اینکه با همسرش همبستر شده باشد.

شرط است که محرم بالغ و عاقل باشد، زیرا کودک غیر بالغ و دیوانه به عنوان همراه زن در مسافرت، کافی نیستند.

بنابراین، اگر زن، محرمی نیابد، حج بر او واجب نیست؛ زیرا راهی برای انجام آن ندارد.

حج چه زمانی فرض شده است؟

حج بنابر راجح‌ترین اقوال اهل علم، در سال نه یا ده هجری فرض شده است؛ زیرا فرض شدن آن با این سخن الله متعال بوده است:

﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷]، یعنی: «و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و جسمی] رفتن به سوی آن را دارد؛ و هر کس [به فريضة حج] کفر ورزد، بی‌تردید، الله از جهانیان بی‌نیاز است.» و این آیه در

آغاز سوره آل عمران قرار دارد که در سال هیئت‌های نمایندگی (عام الوفود)، یعنی سال نهم هجرت نازل شده است.

و حکمت تأخیر فرض حج -و خدا دانایتر است- این بود که مکه (که خدا بر شرافتش بیفزاید) تا پیش از آن سال در اختیار مشرکان قریش بود، و در نتیجه امکان آن نبود که پیامبر ﷺ و یارانش حج را به گونه‌ای کامل و شایسته به‌جا آورند. ماجرای عمره حدیبیه نیز از یادها نرفته است؛ آن‌گاه که مشرکان در سال ششم هجرت، رسول خدا ﷺ و اصحابش را از انجام عمره بازداشتند.

و حج بر هر مسلمان بالغ و عاقل که از نظر مالی و بدنی استطاعت انجام آن را دارد، واجب است.

اما بر فرد نابالغ، حج واجب نیست؛ با این حال، اگر حج انجام دهد، حج او صحیح است و پاداش حج مستحب را خواهد داشت. اما وقتی به بلوغ رسید، باید حج واجب را به‌جا آورد؛ زیرا حج او پیش از بلوغ، همانند به‌جا آوردن نماز پیش از فرا رسیدن وقت آن است.

و آن‌کس که از نظر مالی ناتوان است - مانند فرد فقیر یا برده - حج بر

او واجب نیست؛ به سبب فرمایش خداوند متعال:

﴿...مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾، یعنی: «برای کسی که توان رفتن به سوی آن را داشته باشد» و چنین کسی توانایی ندارد، پس حج بر او واجب نیست.

اما کسی که تنها از جهت بدنی ناتوان است، اگر ناتوانی اش امید بهبودی نداشته باشد، مانند پیری یا بیماری مزمن، باید به کسی نیابت دهد تا به جای او حج انجام دهد. ولی اگر ناتوانی او موقتی باشد، مانند بیماری ای که احتمال بهبودی دارد، باید صبر کند تا بهبود یابد و سپس حج را به جا آورد. و اگر پیش از آنکه بتواند حج کند، از دنیا برود، از دارایی اش به نیابت از او حج انجام می شود.

و هرگاه حج بر مسلمانی واجب شد، باید در انجام آن شتاب کند؛ زیرا او امر خدا و پیامبرش، اگر به زمانی خاص مقید نشده باشند و گزینه ای بر جواز تأخیر در آن ها نباشد، واجب است که فوراً انجام شوند. همچنین به سبب حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که پیامبر ﷺ فرمود: «تَعَجَّلُوا إِلَى الْحَجِّ - يَعْنِي الْفَرِيضَةَ - ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي مَا يَعْزُصُ لَهُ»، یعنی: «برای حج - یعنی حج واجب - شتاب کنید، زیرا هیچ یک

از شما نمی‌داند چه چیزی ممکن است برایش پیش آید»^(۱). روایت
أحمد، و در سند آن ضعف وجود دارد، اما قول به فوری بودن آن
دلیل‌های عام دیگری دارد که این حدیث را تأیید می‌کنند.

کسی که قصد حج یا عمره کرد از کجا احرام می‌بندد؟

کسی که قصد حج یا عمره دارد، باید از میقات‌هایی احرام ببندد که
پیامبر خدا ﷺ آن‌ها را تعیین فرموده است، و این میقات‌ها پنج‌تا هستند:
یکی از آن‌ها: «ذو الحلیفه» است که به «ایبار علی» نیز شناخته
می‌شود، و میقات اهل مدینه و هر کس است که از آن مسیر عبور
می‌کند.

دومین میقات: «جُحفه» است - که روستایی قدیمی بوده و اکنون
ویران شده است - و مردم به جای آن، «رابغ» را جایگزین کرده‌اند. این
میقات برای اهل شام و هر کسی است که از آن مسیر بگذرد، مشروط
بر آن که پیش از آن، از «ذو الحلیفه» عبور نکرده باشد.

(۱) روایت امام أحمد در المسند (۱/ ۳۱۴).

سومین میقات: «يَلَمْلَم» است - که کوه یا منطقه‌ای در سرزمین تهامه است و آن را «سَعْدِيَه» نیز می‌نامند - و این میقات برای اهل یمن و هر کسی است که از آن مسیر عبور کند.

چهارمین میقات: «قَرْنُ الْمَنَازِل» است - که به آن «سَيْل» نیز گفته می‌شود - و این میقات برای اهل نجد و کسانی است که از آن راه عبور می‌کنند.

پنجمین میقات: «ذَاتِ عِزْق» است - که به آن «ضَرِيْبَه» نیز گفته می‌شود - و این میقات برای اهل عراق و کسانی است که از آن مسیر عبور می‌کنند.

بنابراین هر کس از این میقات‌ها عبور کند در حالی که قصد حج یا عمره دارد بر او واجب است که احرام ببندد.

و هر کس از راه آسمان یا دریا از کنار یکی از این میقات‌ها عبور کند، واجب است هنگام عبور از مقابل آن، مُحَرَّم شود؛ و جایز نیست که احرام را به تأخیر اندازد تا پس از فرود در فرودگاه یا پهلوی گرفتن در بندرگاه وارد احرام گردد؛ زیرا این، نوعی تجاوز از حدود الهی است.

﴿...وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۹]، یعنی:

«و هر کس از حدود الله تجاوز کند، ستمکار است.»

و کسی که در محدوده‌ای نزدیک‌تر از این میقات‌ها به مکه باشد، باید از همان‌جا که هست مُحَرَّم شود. حتی کسانی که در خود شهر مکه هستند، از همان‌جا احرام می‌بندند، مگر برای عمره؛ که در این صورت باید از بیرون محدوده حرم، یعنی از منطقه‌ای خارج از مرزهای حرم (از حَلِّ)، مُحَرَّم شوند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به عبدالرحمن بن ابی‌بکر فرمود: «اُخْرِجْ بِأَخْتِكَ - يَعْنِي: عَائِشَةَ - مِنَ الْحَرَمِ، فَلْتَهَلِّ بِعُمْرَةٍ»، یعنی: «خواهرت - یعنی عایشه - را از محدوده حرم بیرون ببر، تا از آن‌جا مُحَرَّم شده و عمره را آغاز کند»^(۱).

و کسی که از این میقات‌ها عبور کند، در حالی که قصد حج یا عمره ندارد - مانند کسی که برای تجارت، دیدار خویشاوند، طلب علم و مانند آن می‌رود - بر او احرام واجب نیست؛ زیرا حج و عمره بیش از یک بار

(۱) روایت بخاری در کتاب الحج، باب قول الله تعالى: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ...﴾ به

شماره (۱۵۶۰)، و مسلم در کتاب الحج، باب بیان وجوه الإحرام، به شماره (۱۲۳/۱۲۱۱)

از حدیث عائشة رضي الله عنها.

در طول عمر واجب نمی‌شوند، و احرام نیز فقط در حج یا عمره معنا دارد.

مناسک حج و برترین آن‌ها

انواع مناسک حج سه گونه‌اند: تمتع، قران و افراد.

تمتع این است که شخص در ماه‌های حج (یعنی پس از آغاز ماه شوال) ابتدا مُحَرَّم به عمره شود، مناسک عمره را به‌جا آورد و پس از پایان آن، در همان سال برای حج احرام ببندد.

قران به این معناست که شخص برای حج و عمره هم‌زمان احرام ببندد، یا اینکه ابتدا برای عمره احرام ببندد و سپس قبل از شروع طواف عمره، احرام حج را به آن اضافه کند.

افراد: این است که تنها برای حج احرام ببندد.

جمهور علما بر این باورند که انسان مخیر است بین این عبادات، اما در مورد بهترین آن‌ها اختلاف دارند. نظر صحیح این است که بهترین نوع، تمتع است؛ زیرا پیامبر ﷺ اصحابش را به آن امر نمود و بر آن تشویق نمود. همچنین تمتع اعمال بیشتری را در بر دارد، زیرا هم اعمال

عمره را به طور کامل انجام می‌دهد و هم اعمال حج را به طور کامل. علاوه بر این، برای کسی که زودتر به مکه می‌رسد، تمتع آسان‌تر از سایر گزینه‌هاست، زیرا در میان عمره و حج از حالت حل (مباح بودن ممنوعات احرام) برخوردار می‌شود.

در حج تمتع لازم است که قربانی شکرانه (هدی شکران) انجام شود، نه به عنوان جبران. این قربانی باید از گوسفند یا یک‌هفتم شتر یا یک‌هفتم گاو باشد که در روز عید یا در سه روز بعد از آن ذبح می‌شود. سپس آن را در منا یا مکه تقسیم می‌کنند و از آن می‌خورند. اگر نتواند قربانی کند، باید سه روز در حج روزه بگیرد که این سه روز نباید از سه روز بعد از عید فراتر رود. همچنین باید هفت روز پس از بازگشت به خانه روزه بگیرد.

و کسی که حج قرآن انجام می‌دهد از نظر وجوب قربانی یا جایگزین آن همانند شخصی است که حج تمتع انجام می‌دهد.

روش حج تمتع از آغاز احرام بستن به عمره تا پایان حج به صورت مختصر:

الف) عمره:

۱- هنگامی که می‌خواهد برای عمره احرام ببندد، غسل می‌کند همان‌گونه که برای جنابت غسل می‌کند، و با خوش‌بوترین عطری که در اختیار دارد، سر و ریش خود را خوش‌بو می‌سازد، و دو لباس سفید شامل یک ازار و یک رداء می‌پوشد. اما زن هر لباسی که بخواهد می‌تواند بپوشد، به شرط آنکه با زینت خودنمایی نکند.

۲- سپس اگر وقت نماز فرض بود، نماز فرض می‌گزارد تا اینکه بعد از آن احرام ببندد؛ و اگر وقت نماز فرض نبود، دو رکعت به نیت سنت وضو و نه به نیت سنت احرام می‌خواند، زیرا از پیامبر ﷺ ثابت نشده که برای احرام بستن سنت خوانده باشد.

۳- سپس هنگامی که از نماز فارغ شد، نیت ورود به عمره را کرده، می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ عُمْرَةً» (اجابت کردم، ای خداوند، اجابت کردم! اجابت کردم، شریکی برای تو نیست،

اجابت کردم! همانا ستایش و نعمت و فرمانروایی از آن توست، شریکی برای تو نیست، اجابت کردم، ای خداوند، [برای انجام] عمره) مردان با صدای بلند و زنان با صدای آهسته آن را می خوانند.

و بسیار خواندن لبیک سنت است تا زمانی که طواف را آغاز کند که در این هنگام تلبیه را به پایان می رساند.

۴- هنگامی که به مکه رسید طواف را از لحظه رسیدن آغاز می کند؛ ابتدا به سوی حجر الأسود رفته و آن را با دست راست خود مسح کرده و آن را می بوسد، اگر توانست بدون مزاحمت برای دیگران چنین کند، در غیر این صورت به سوی آن اشاره کرده و تکبیر می گوید.

سپس از حجرالأسود کناره می گیرد (رو به طواف می کند)، به گونه ای که خانه کعبه در سمت چپ او قرار گیرد. و هنگامی که از کنار رُکن یمانی می گذرد - که آخرین رکنی است که پس از رُکن حجرالأسود از کنارش عبور می کند - آن را با دست راست خود لمس می کند، اگر لمس آن بدون دشواری ممکن باشد، ولی آن را نمی بوسد.

او هفت دور طواف می کند، مردان در سه دور اول به سرعت حرکت می کنند (رمل)، و در تمام طواف اضطباع می کنند.

رمل: تند راه رفتن با قدم‌های کوتاه است.

اضطباع: این است که وسط ردایش را زیر بغل راست خود قرار دهد و دو طرف آن را بر روی شانه چپش بیندازد.

در هنگام طواف، الله را یاد می‌کند، او را تسبیح می‌گوید و هر دعایی که دوست دارد با خشوع و حضور قلب می‌خواند. هرگاه به حجرالأسود می‌رسد، تکبیر می‌گوید و در بین رکن یمانی و حجرالأسود این دعا را می‌خواند:

﴿...رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾
[البقرة: ۲۰۱]، یعنی: «پروردگارا! به ما در دنیا و در آخرت نیکی عطا

کن و ما را از عذاب آتش دوزخ محفوظ بدار.»

اما التزام به دعای خاص برای هر دور، اصلی از سنت ندارد و بلکه بدعتی نوظهور است.

۵- هنگامی که از طواف فارغ شد، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم می‌خواند، حتی اگر از آن فاصله داشته باشد. در رکعت اول، بعد از سوره فاتحه، این آیات را می‌خواند: ﴿قُلْ يَٰٓأَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾

[الکافرون: ۱]، و در رکعت دوم، سورۀ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾
[الإخلاص: ۱].

۶- سپس بین صفا و مروه هفت دور سعی می‌کند، از صفا آغاز می‌کند و در مروه به پایان می‌رساند.

سنت این است که بر روی هر یک از آن‌ها (صفا و مروه) بالا برود، رو به قبله بایستد، دست‌هایش را بلند کند، الله را یاد کرده و دعا کند. و برای مرد سنت این است: که میان دو علامت سبز، سریع راه برود. ۷- هنگامی که سعی را به پایان رساند، موی سر خود را کوتاه می‌کند به‌طوری که تمام موهای سرش را در بر بگیرد. زن نیز مقداری به اندازه یک بند انگشت از موهای خود را کوتاه می‌کند.

با این کار، عمره تمام می‌شود و از احرام خارج می‌شود. سپس می‌تواند از تمام چیزهایی که پیش از احرام برایش حلال بوده، مانند لباس، عطر، ازدواج و سایر امور، بهره‌مند شود.

ب) حج:

۱- هنگامی که روز ترویہ فرا می‌رسد - که هشتم ذی‌حجه است - از مکانی که در آن اقامت دارد، برای حج احرام می‌بندد، و در هنگام احرام، همان‌طور که در احرام عمره انجام داد، غسل می‌کند، عطر می‌زند و لباس احرام می‌پوشد.

۲- هنگامی که از این کار فارغ شد، نیت ورود به حج می‌کند و می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ حَجًّا»، یعنی: (اجابت کردم، ای خداوند، اجابت کردم! اجابت کردم، شریکی برای تو نیست، اجابت کردم! همانا ستایش و نعمت و فرمانروایی از آن توست، شریکی برای تو نیست، اجابت کردم، ای خداوند، [برای انجام حج])، مرد صدای خود را بلند می‌کند و زن آن را آهسته می‌گوید.

سنت این است که بسیار لبیک گوید تا زمانی که به رمی جمره عقبه در روز عید برسد، که بعد از آن لبیک گفتن را قطع می‌کند.

۳- سپس به منا می‌رود و در آنجا نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشاء و فجر را می‌خواند، نمازهای چهار رکعتی را به صورت دو رکعتی قصر می‌کند و جمع نمی‌کند.

۴- هنگامی که خورشید در روز نهم طلوع کرد، به سمت عرفات حرکت می‌کند و اگر برایش ممکن باشد تا وقت زوال در نمرة می‌ماند. در غیر این صورت در عرفات می‌ماند. هنگامی که خورشید زوال کرد، نمازهای ظهر و عصر را به صورت قصر و جمع خوانده، سپس به ذکر الله و دعا مشغول می‌شود. در این حال، رو به قبله می‌ایستد، حتی اگر کوه پشت سرش باشد، تا زمانی که خورشید غروب کند.

۵- هنگامی که خورشید غروب کرد، به سمت مزدلفه حرکت می‌کند و در آنجا نماز مغرب را سه رکعت و نماز عشاء را دو رکعت می‌خواند و شب را در آنجا می‌ماند. هنگامی که نماز فجر را خواند، به ذکر خدا و دعا مشغول می‌شود تا آنکه روز کاملاً روشن شود.

۶- هنگامی که کاملاً صبح شد، به سمت منا حرکت می‌کند. هنگامی که به آنجا رسید، رمی جمره عقبه (سنگ زدن به ستون عقبه) را آغاز می‌کند که نزدیک‌ترین ستون به مکه است. او با هفت سنگ

پی‌درپی آن را می‌زند، به‌طوری که هر سنگ کمی بزرگ‌تر از دانه نخود باشد، و با هر سنگ زدن، با خشوع و بزرگ داشت الله متعال، تکبیر می‌گوید.

هنگامی که از سنگ زدن به ستون فارغ شد، اگر ممکن باشد، قربانی خود را ذبح می‌کند. سپس سر خود را کاملاً می‌تراشد یا کوتاه می‌کند، که تراشیدن سر بهتر است، مگر برای زن که باید به اندازه یک بند انگشت از موهای خود را کوتاه کند.

با رمی جمره و تراشیدن یا کوتاه کردن مو، از احرام خارج می‌شود و تحلل اول حاصل می‌شود. سپس لباس‌های خود را می‌پوشد، عطر می‌زند و هر آنچه که پیش از احرام برایش حلال بود، را انجام می‌دهد، به جز نزدیکی با زنان، زیرا تا زمانی که تحلل دوم حاصل نشود، برای او حلال نمی‌شود که با زنان نزدیکی کند.

سپس به مکه می‌رود و طواف حج را انجام می‌دهد و میان صفا و مروه سعی می‌کند، همان‌طور که در طواف و سعی عمره ذکر شد، جز اینکه در این طواف، رمل و اضطباع نمی‌کند؛ زیرا رمل و اضطباع تنها در طواف نخستین، زمانی که وارد مکه می‌شود، مشروع است.

با طواف و سعی که پیش از آن رمی جمره و تراشیدن یا کوتاه کردن مو انجام شده است، تحلل دوم حاصل می‌شود، و سپس برای او هر آنچه که پیش از احرام برایش حلال بود، حتی زنان، حلال می‌شود.

و خلاصه اعمالی که در روز عید انجام می‌شود به شرح زیر است:

رمی (سنگ زدن) به جمره عقبه.

قربانی کردن.

تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

طواف و سعی.

سنت آن است که این اعمال را به همین ترتیب انجام دهد، و اگر برایش میسر نبود، می‌تواند برخی از آنها را بر برخی دیگر مقدم دارد، و در این صورت اشکالی ندارد.

۷- و شب یازدهم و دوازدهم را در منا می‌گذرانند.

۸- او در این دو روز، بعد از زوال، سه ستون را سنگ می‌زند. ابتدا به سراغ ستون اول می‌رود که دورترین ستون از مکه است، و آن را با هفت سنگ به صورت پی‌درپی، می‌زند و با هر سنگ تکبیر می‌گوید.

پس از اتمام رمی، کمی از ازدحام فاصله می گیرد و روبه قبله می ایستد، دست هایش را بالا می برد و به درگاه خداوند تعالی هر دعای طولانی ای که دوست داشت، می کند. سپس به سراغ ستون دوم می رود و بعد از آن نیز مانند اولین ستون، ایستاده دعا می کند. در نهایت، ستون سوم که همان ستون عقبه است و در روز عید نیز به آن سنگ زده بود، را همان طور که ستون های قبلی را رمی کرده، سنگ می زند، ولی پس از آن دیگر برای دعا نمی ایستد.

۹- پس از اینکه سنگ زدن به سه ستون را در روز دوازدهم تمام کرد، اگر بخواهد می تواند تا روز سیزدهم در منا بماند و در آن روز بعد از زوال آفتاب، ستون ها را سنگ بزند که این کار بهتر است، زیرا این عمل مطابق با سنت پیامبر ﷺ است و در آن فرصتی برای انجام عمل صالح بیشتر وجود دارد. اما اگر بخواهد می تواند شتاب کرده و در دو روز این کار را انجام دهد و قبل از غروب آفتاب در روز دوازدهم از منا خارج شود.

و شایسته است که در آن روزها و شب ها تکبیر و ذکر خداوند را زیاد بگوید؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ...﴾ [البقرة: ۲۰۳]، یعنی: «الله را در روزهای معین [= سه روز ایام تشریق (یازدهم تا سیزدهم ذی حجه)] یاد کنید»، و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ، وَشُرْبٍ، وَذِكْرِ اللَّهِ»، یعنی: «روزهای تشریق، روزهای خوردن و نوشیدن و ذکر خداوند است»^(۱).

و با انجام اینها اعمال حج به پایان می‌رسد.

طواف وداع (خدا حافظی)

هنگامی که حاجی همه اعمال حج را به پایان رساند و قصد بازگشت به سرزمینش را کرد، تا هنگامی که طواف وداع را انجام نداده، از مکه بیرون نمی‌رود و آن را آخرین کارهایش پیش از حرکت قرار می‌دهد.

بنا بر قول ابن عباس رضی الله عنهما بر زنانی که دچار حیض (عادت ماهانه) یا نفاس (خون بعد از زایمان) شده‌اند، طواف وداع واجب

(۱) روایت مسلم در کتاب الصیام، باب تحریم صوم ایام التشریق، رقم (۱۱۴۱) از حدیث نبی‌ة الهذلی.

نیست: «به مردم فرمان داده شده بود که آخرین پیوندشان، با خانه خدا باشد، جز زن حائض که بر او تخفیف داده شده است»^(۱).

امور ممنوع در احرام

امور ممنوع در احرام همان چیزهایی است که به سبب احرام بر انسان، حرام می‌شود.

و به صورت خلاصه، عبارت‌اند از:

- ۱- زدودن موی سر، خواه با تراشیدن و خواه به شیوه‌ای دیگر؛ و جمهور علما موی سایر اعضای بدن را نیز به آن ملحق کرده‌اند.
- ۲- زدودن ناخن‌های دست یا پا؛ و جمهور علما آن را به موی بدن ملحق کرده‌اند، به‌خاطر شباهت آن‌ها در جنبه رفاهی.
- ۳- استفاده از عطر پس از مُحَرَّم شدن، بر بدن، لباس، غذا یا نوشیدنی.

(۱) روایت بخاری در کتاب الحج، باب طواف الوداع، به شماره (۱۷۵۵)، و مسلم در کتاب الحج، باب وجوب طواف الوداع، شماره (۳۸۰/۱۳۲۸).

۴- پوشیدن دستکش، یا پوشاندن دست‌ها.

۵- برقراری رابطه برای ارضای شهوت.

فدیه این پنج امور ممنوع، بر اساس اختیار است، همانطور که خداوند متعال در قرآن در مورد تراشیدن سر ذکر کرده است، و باقی موارد نیز به آن قیاس شده‌اند. پس فرد می‌تواند یکی از این گزینه‌ها را انتخاب کند: روزه سه روز، یا غذا دادن به شش مسکین، که برای هر مسکین نیم صاع (یک صاع در حدود نیم کیلوگرم است) داده می‌شود، یا ذبح یک گوسفند. غذا و گوشت گوسفند باید بین مسکین تقسیم شود، چه در مکه باشد و چه در جایی که کار ممنوع انجام شده است.

۶- نزدیکی در شرمگاه؛ و اگر در حج پیش از تحلل اول انجام شود، چهار اثر بر آن مترتب می‌شود:

فساد آن مناسکی که نزدیکی در آن اتفاق افتاده است.

وجوب ادامه داده آن.

واجب بودن قضا کردن آن در سال آینده.

فدیه آن قربانی کردن یک شتر است که باید آن را بین مساکین در مکه یا در محل وقوع نزدیکی تقسیم کند.

۷- عقد نکاح؛ و برای آن فدیهای نیست، اما نکاح باطل می شود، فرقی نمی کند که مُحَرَّمِ زوج یا زوجه، یا ولی یا وکیل او در عقد باشد.

۸- کشتن شکار وحشی، و برای آن جزا تعیین شده است، که عبارت است از ذبح نمونه ای از آن، که باید آن را بین فقیران حرم تقسیم کند، یا غذایی معادل (هم قیمت) آن بدهد که بین فقیران حرم توزیع شود، یا به جای غذا دادن هر مسکین، یک روز روزه بگیرد.

و این ممنوعات هشت گانه بر هر شخص مُحَرَّمی حرام است، مرد باشد یا زن، ولی دو مورد بعدی مخصوص مردان است:

۱- پوشاندن سر با چیزی که به طور مستقیم روی آن قرار گیرد (مانند کلاه یا عمامه) ممنوع است. اما پوشش هایی که مستقیماً با سر تماس ندارند - مانند چادر، سقف ماشین یا سایه بان - اشکالی ندارد.

۲- پوشیدن جامه های دوخته شده، یعنی هر لباسی که به اندازه تمام بدن یا بخشی از آن یا عضوی از اعضای آن دوخته شده باشد، مانند

پیراهن، شلوار و کفش. اما استفاده از ازار و ردا — اگر وصله‌دار باشند — اشکالی ندارد. همچنین پوشیدن انگشتر، ساعت، عینک، سمعک، کیسه پول و مانند این‌ها نیز بی‌اشکال است.

و این محظور ویژه زنان است:

پوشاندن صورت به هر شکلی که باشد؛ برخی از علما گفته‌اند که آنچه بر زن حرام است، تنها نقاب است؛ یعنی پوشاندن صورت با پوششی که برای چشم‌ها در آن جای مخصوصی تعبیه شده باشد. اما احتیاط آن است که زن در حال احرام به‌طور مطلق صورت خود را نپوشاند، مگر آنکه مردان نامحرم او را ببینند، که در این صورت، پوشاندن صورت بر او واجب است، چه در حال احرام باشد و چه در غیر آن.

فدیه این ممنوعات (امور ممنوعه در احرام) بر اساس اختیار است، همان‌طور که فدیه پنج ممنوع قبل‌ی نیز به همین صورت بود.

حکم شخصی که این ممنوعات را انجام دهد

برای کسی که ممنوعات قبلی را انجام داده است، سه حالت وجود دارد:

نخست: این که ممنوع را بدون نیاز یا عذر مرتکب شود، در این صورت گناهکار است و بر او فدیة واجب می شود.

دوم: این که ممنوع را به دلیل نیاز انجام دهد، در این صورت گناهکار نیست، اما بر او فدیة واجب می شود. خداوند متعال فرموده است:

﴿...فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ...﴾ [البقرة: ۱۹۶]، یعنی: «و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی ای در سر داشت [که ناچار بود به سبب آن، در حال احرام سرش را بتراشد،] فدیة بدهد؛ از [قبیل: سه روز] روزه یا صدقه [= خوراک دادن به شش مسکین حرم] یا قربانی کردن گوسفندی [که میان فقرای حرم تقسیم شود].»

اگر فردی به دلیل سرما یا گرمایی که از آن می‌ترسد، نیاز به پوشاندن سر خود داشته باشد، می‌تواند سر خود را بپوشاند، اما بر او فدیة واجب است و می‌تواند از میان گزینه‌های قبلی برای فدیة انتخاب کند.

سوم: این که ممنوع را به‌طور ناخواسته و به‌دلیل جهل، فراموشی، اجبار یا خواب انجام دهد، در این صورت نه گناهی بر او است و نه فدیة‌ای بر او واجب می‌شود؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿...رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...﴾ [البقرة: ۲۸۶]، یعنی: «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن». و در حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَا وَالنَّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرِهُوا عَلَيْهِ»، یعنی: «همانا الله، اشتباه، فراموشی و آنچه بر آن اجبار شود را از امت من بخشیده است»^(۱).

(۱) ابن ماجه این حدیث را در کتاب الطلاق، باب طلاق المکره والناسی، به شماره (۲۰۴۳) (۲۰۴۵) از ابی ذر و ابن عباس تخریج کرده است.

اما زمانی که عذر برطرف شود، یعنی فرد از ممنوع آگاه شود، یا آن را به یاد آورد، یا اجبار از بین برود، یا از خواب بیدار شود، در این صورت واجب است که فوراً از آن ممنوع دست بردارد.

زیارت مسجد نبوی

مسجد نبوی یکی از سه مسجدی است که بار سفر بستن [به قصد عبادت] جز به سوی آنها جایز نیست، این سه مسجد عبارتند از: مسجد الحرام در مکه، مسجد نبوی در مدینه و مسجد الاقصی در قدس. نماز در مسجد نبوی بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است جز مسجد الحرام. به همین خاطر زیارت از این مسجد در هر زمانی برای خواندن نماز مشروع است و تنها به وقت حج اختصاص نداشته و ارتباطی به مناسک حج ندارد چرا که بدون آن نیز حج کامل است و با ترک آن باطل نمی‌شود. اما مردم آن را همراه با حج انجام می‌دهند تا هر دو را در یک سفر جمع کنند، به‌ویژه کسانی که سفر جداگانه برای هر یک از آن‌ها برایشان دشوار است، مانند ساکنان سرزمین‌های دوردست.

هنگامی که وارد مسجد النبی می‌شود هر چقدر که بخواهد نماز می‌خواند و بعد از آن به سوی قبر پیامبر ﷺ رفته و در برابر آن ایستاده و

می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ».

سپس اندکی به سمت راست آن می رود تا بر ابوبکر رضی الله عنه سلام کند و می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ، يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَجَزَاكَ عَنْ أُمَّةٍ مُّحَمَّدٍ خَيْرًا»، یعنی: (سلام بر تو ای ابوبکر، ای جانشین رسول الله ﷺ، الله از او خشنود باد و تو را به خاطر خدمتی که به امت محمد کردی بهترین پاداش بدهد)

سپس اندکی به سمت راست آن می رود تا بر عمر رضی الله عنه سلام کند و می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَجَزَاكَ عَنْ أُمَّةٍ مُّحَمَّدٍ خَيْرًا»، یعنی: (سلام بر تو ای امیر مؤمنان عمر، الله از تو خشنود باد و به خاطر خدمتی که به امت محمد کردی بهترین پاداش را بدهد).

و در حالی که وضو دارد به سوی مسجد قباء رفته و در آن نماز می‌خواند.

و بقیع را زیارت می‌کند، که قبرستان شهر مدینه است، و بر عثمان رضی الله عنه سلام می‌دهد، پس کنار قبر او می‌ایستد و می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَجَزَاكَ عَنْ أُمَّةٍ مُّحَمَّدٍ خَيْرًا»، یعنی: (سلام بر تو ای امیر مؤمنان عثمان، خدا از تو خشنود باد، و به خاطر خدمتی که به امت محمد کردی بهترین پاداش را بدهد)، و بر اهل بقیع نیز سلام می‌فرستد و برای ایشان آمرزش و رحمت الهی طلب می‌کند.

و به سوی أحد بیرون می‌رود، و قبر حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم، و دیگر شهیدانی را که در آنجا آرمیده‌اند، زیارت می‌کند؛ برایشان طلب رضایت الهی می‌نماید و از خداوند برایشان آمرزش و رحمت می‌طلبد.

و زن قبرها را زیارت نمی‌کند؛ نه قبر پیامبر ﷺ و نه قبرهای دیگر را.

و در مدینه چیزی - از مسجدها یا غیر آن - وجود ندارد که قصد کردن آن از نظر شرعی مستحب باشد، جز آنچه پیش‌تر ذکر کردیم.
و خداوند توفیق‌دهنده است، و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر آل و یاران او باد.

به قلم بنده نیازمند به الله

محمد بن صالح العثیمین

فهرست

- ۳..... احکام مربوط به سفر
- ۲۴..... حج چه زمانی فرض شده است؟
- ۲۷..... کسی که قصد حج یا عمره کرد از کجا احرام می‌بندد؟
- ۳۰..... مناسک حج و برترین آن‌ها
- ۳۲..... روش حج تمتع از آغاز احرام بستن به عمره تا پایان حج به صورت مختصر: ...
- ۴۱..... طواف وداع (خدا حافظی)
- ۴۲..... امور ممنوع در احرام
- ۴۶..... حکم شخصی که این ممنوعات را انجام دهد
- ۴۸..... زیارت مسجد نبوی

هدية
HÄDIYAH



موسوعة ضيوف الرحمن

مواد منتقاة للحجاج والمعتمرين و الزوار بلغات العالم



978-603-8534-77-9